

ایستاد هفت

سال سی و پنجم، شماره ششم
بهار و آسفند ۱۴۰۳
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۰

آخر یکی از مسلمانان چراغی فرا راه من دارید! | چاپ نوشت (۱۷) |
برگی از ادبیات ضد صوفی در مسلمانان هند | نسخه خوانی (۳۹) |
آینه‌های شکسته (۷) | مرگ چنین خواجه... | تازیدن؟ تاسیدن؟
ناهیدن؟ | خراسانیات (۳) | یادداشت‌های لغوی و ادبی (۳) |
متنی دیگر از سنیان دوازده‌امامی | نوشتگان (۱۱) | نظریه
آواشناختی خلیل بن احمد و زبان‌شناسی هندی | طومار (۹) |
اشارات و تنبیهات (۷) | حدیث «علي مع الحق» از عبات الأنوار |
رباعیات صرفی کشمیری در دیوان خاقانی | سحر با باد می‌گفتم
حدیث آرزومندی | **نکته، حاشیه، یادداشت**

جامع‌العلوم القرآن، تفسیر ابي الحسن الرماني
روند تحول نگاه اهل سنت به نهج البلاغه در قرن هفتم هجری
اپوست آینه پژوهش

جويا جهان بخش | مجيد جليسه
رسول جعفریان | حيدر عبودي
محمد سوزی | مسعود راستی پور
اميد حسینی نژاد | آریا طیب زاده
میلاد بیگلر | احمد رضا قائم
مقالی | علی زاد | حمید عطاری
نظری | علی بوذری | سید علی
میرافضلی | مرتضی علی زاده نجار |
خلیل حسینی عطاری | علی ایمانی
ایمنی | مرتضی کریمی نیا | سید
محمد حسین حکیم

آینه‌های شکسته (۷)

نقد و نظرهای سید جعفر شهیدی و شهرام هدایت در ترجمه «قصر مشید» (حج: ۴۵)

عضو هیئت علمی پژوهشگاه قرآن و حدیث قم | حیدر عیوضی

| ۱۳۶-۱۲۳ |

۱۲۳

آینه پژوهش | ۲۱۰
سال ۳۵ | شماره ۶
بهمن و اسفند ۱۴۰۳

چکیده: زنده‌یاد شهرام هدایت در مقاله کوتاهی، تصور رایج مترجمان و مفسران قرآن از معنای واژه مشید «رفیع، مجلل» در ترکیب «قصر مشید» (حج: ۴۵) را ناستوار می‌داند و با استناد به منابع تطبیقی در زبان‌های سامی، ادعا می‌کند برعکس آنچه تا کنون گفته شده است، واژه مذکور بر مفهوم «ویران کردن، هلاکت و سرنگون کردن» دلالت دارد (مجله ادبستان، ش ۱۷). ادعای ایشان با نقد جناب سید جعفر شهیدی مواجه شد؛ نقد و نظرها میان این دو استاد به سال ۱۳۷۰ در چند شماره از مجله ادبستان (شماره‌های ۱۹، ۲۳ و ۲۴) ادامه یافت. از آنجا که مباحث ایشان نه ذیل عنوان مستقل، بلکه در بخش «با خوانندگان» و در ضمن یادداشت‌های پراکنده ارسال می‌گرفت، آن‌طور که باید دیده نشد. این شماره از «آینه‌های شکسته» به بازخوانی آن نقد و نظرها اختصاص یافته است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه قرآن، قصر مشید، زبان‌های سامی، سید جعفر شهیدی، شهرام هدایت.

Broken Mirrors (7):

The Debate Between Sayyed Ja'far Shahīdī and Shahrām Hedāyat on the Translation of *Qasrīn Mashīd* (Q. 22:45)
Heidar Eyvazi

Abstract: The late Shahrām Hedāyat, in a brief article, challenged the conventional understanding of the term *mashīd* (commonly translated as "lofty" or "splendid") in the phrase *qasrīn mashīd* (Q. 22:45), arguing that this interpretation is unsound. Drawing on comparative evidence from Semitic languages, he proposed that, contrary to prevailing translations and exegetical interpretations, the word *mashīd* actually conveys the meaning of "destruction, ruin, and collapse" (*Adabistān*, no. 17). His claim was met with criticism from Sayyid Ja'far Shahīdī, sparking a scholarly exchange between the two. Their debate continued in several issues of *Adabistān* magazine in 1991 (issues 19, 23, and 24). However, since these discussions were not published under a dedicated title but rather appeared as scattered reader correspondence and commentary, they did not receive the attention they deserved. This installment of *Broken Mirrors* revisits and reevaluates their arguments, shedding light on the nuances of their linguistic and exegetical perspectives.

Keywords: Quran translation, *Qasrīn Mashīd*, Q. 22:45, Semitic languages, Sayyid Ja'far Shahīdī, Shahrām Hedāyat.

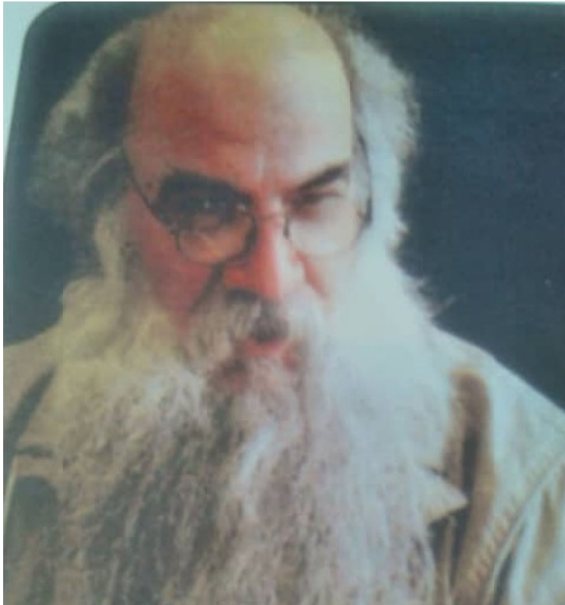
درآمد*

دو استاد صاحب نام در مطالعات اسلامی، مرحوم آقای دکتر سید جعفر شهیدی (۱۳۸۶-۱۲۹۷)، و مرحوم آقای دکتر شهرام هدایت (۱۳۹۳-۱۳۲۵) در ترجمه عبارت «قَصْرٌ مَشِيدٌ» در آیه «فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبُئِرٌ مُعْتَظَلٌ وَقَصْرٌ مَشِيدٌ» (حج: ۲۵) نقد و نظرهایی داشته اند، که به صورت اشکال - جواب به طور متناوب در مجله ادبستان (سال ۱۳۷۰) درج شده است. از آنجایی که مباحث هر دوی ایشان نه ذیل عنوان مستقل، بلکه در بخش «باخوانندگان»، و لابلای یادداشت های ارسالی دیگر نویسندگان مجله قرار می گرفته، آن طور که باید بازخوردی نداشت، بلکه حتی دیده نشد! چنانکه نویسنده مقاله «آسیب شناسی ترجمه های قرآن» که در مقدمه تاریخچه ای از نقد ترجمه های قرآن را گزارش کرده، ابراز داشته «و سالهای ۱۳۶۹-۱۳۷۱ نیز بدون نقد سپری شد».^۱

مباحث ایشان را می توان اولین تقابل دو رویکرد نوپا و کلاسیک، یعنی زبان شناسی تاریخی - تطبیقی و رویکرد سنتی در فقه اللغة کلمات قرآن در جامعه علمی ما دانست، به این جهت باز نشر آن در اینجا محتملا بتواند به ترجمه پژوهی (متون مقدس) به عنوان یک رشته دانشگاهی (در آینده) کمک کند. نگارنده این سطور پس از گزارش نقد و نظرها و بازخوانی مباحث ایشان، در بخش پایانی (تحلیل معانی) در وسع اندک خود برخی نکات تکمیلی را نیز خواهم افزود.

در ادامه، ضمن ترسیم فضای کلی سوره و آیه مورد بحث، همینطور برداشت رایج مترجمان و مفسران از آیه، به تشریح محل نزاع خواهیم پرداخت؛ آنگاه مباحث اصلی در ذیل دو بخش قرار می گیرند: ۱. ترتیب تاریخی نقد و نظرهای جناب شهیدی و جناب هدایت، ۲. تحلیل معانی. در نهایت، بخش جمع بندی به برخی بایسته ها در حوزه ترجمه پژوهی متون مقدس اختصاص خواهد داشت.

* از دوست ارجمندم جناب آقای محمد هادی خالقی بابت مطالعه نسخه پیش از چاپ مقاله و پیشنهادهای سودمند سپاسگزارم. همینطور خاطرات ایشان از هم نشینی و مجالست با مرحومان جناب آقای دکتر سید جعفر شهیدی و جناب آقای دکتر شهرام هدایت، برای این بنده بی نهایت مطبوع و دلنشین بود.
۱. محمد علی رضایی اصفهانی، «آسیب شناسی ترجمه های قرآن»، مجله پژوهشهای قرآنی، زمستان ۱۳۸۴، ش ۱۴۴، ص ۷۴-۷۵ (۸۸-۷۰).



مرحوم شهرام هدایت (د. ۹ اردیبهشت ۱۳۹۳).

متاسفانه از سوانح زندگی و حیات شخصی مرحوم شهرام هدایت تقریباً چیزی در دست نیست؛ یا لاقلاً بنده نیافتم. این تصویر به دست جناب آقای محسن معینی (از دوستان نزدیک ایشان) از صفحه آگهی ترحیم گرفته شده است.

کلیات

سوره حج، شماره بیست و دوم در ترتیب مصحف، اما از نخستین سوره‌های مدنی است. انتخاب نام حج به تناسب آیات ۲۵-۳۸ بوده که از مسجد الحرام و برخی احکام تشریف به مکه سخن به میان آمده، و مشخصاً در آیه ۳۷ به پیامبر دستور می‌دهد مردمان را برای برگزاری حج فراخواند: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ». فضای کلی سوره همانند سوره‌های مکی

انذار به مشرکان است.^۱ و این مضمون به طور برجسته در آیات ۴۵-۴۲ نمایان است؛ که در آن سرنوشت اقوام انبیاء گذشته همچون نوح، عاد، ثمود، ابراهیم و لوط را به آنان یادآوری می‌کند که چگونه در مهلت داده شده ایمان نیاوردند و مجازات خداوند آنها را فراگرفت «... فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» (۴۴). آنگاه در آیه بعدی، که موضوع این مقاله می‌باشد، خداوند از هلاکت شهرهایی که مردمانش ستمکار بودند، خانه‌هایشان فروریخت، چاه‌های آبی که رها شده و قصرهای بلندی که ویران شده، یاد می‌کند: «فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِبَةٌ عَلَىٰ غُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ» (۴۵).

دریافت مترجمان و مفسران قرآن همواره این بوده که مشید در این آیه، در وصف قصر به معنی «استوار، برافراشته، بلند» است؛ و البته این معنی مبتنی بر مطالب قاموس‌نگاران متقدم است، از جمله در کلام فراهیدی که مشید را در پیوند با شید «گج» دانسته، که

۱. طباطبایی، المیزان، ۳۳۸/۱۴.

این صورت وصفی با توسعه معنایی در وصف ساختمان، در اینجا قصر، به معنی «گچ‌کاری شده»، و به تبع آن «بالابرده، مرتفع» می‌باشد «لا یكون القصر مَشیداً حتی یجصص و یرفع»^۱. بر این پایه، عموم مترجمان از طیف واژگانی استفاده کرده‌اند که بزرگی و رفعت آن قصرها را منعکس کنند. به عبارتی، سازه گچ‌کاری بر روی قصر، نشان از سر بر آسمان ساییده و برافراشته بودن آن دارد.

اکنون به محل دقیق نزاع رسیدیم؛ ابتدا جناب هدایت با استناد به قاموس‌های نوین تطبیقی بیان داشته که واژه مَشید را در عبارت «قصر مَشید» درست به عکس آنچه که تا کنون گفته شده، باید «کاخ ویران، سرنگون، تاراج گشته» معنا کرد. و این مفهوم هماهنگ با عبارات پیشین در آیه و مناسب با فضای کلی آن است. و این سرآغاز طرح چند نقد و نظر می‌گردد که ترتیب تاریخی آن به این شرح است:

۱. اردیبهشت ۱۳۷۰ (ش. ۱۷ ادبستان، ص ۲۳)

ابتدا مقاله شهرام هدایت: «بحث کوتاهی درباره یک واژه قرآنی از جنبه زبان‌شناسی».

۲. تیر ۱۳۷۰ (ش. ۱۹ ادبستان، ص ۴)

اشکال اجمالی سید جعفر شهیدی: «بخش با خوانندگان: ذیل عنوان تذکری از استاد دکتر سید جعفر شهیدی».

۳. آبان ۱۳۷۰ (ش. ۲۳ ادبستان، ص ۵)

پاسخ شهرام هدایت: «صفحه با خوانندگان: ذیل عنوان یک احتمال خردپذیر»

۴. آذر ۱۳۷۰ (ش. ۲۴ ادبستان، ص ۴)

اشکال تفصیلی سید جعفر شهیدی: «بخش با خوانندگان: ذیل عنوان توضیح دیگری از استاد سید جعفر شهیدی در باره مفهوم یک واژه قرآنی».

۵. تابستان ۱۳۷۲ (مجله مترجم، ش. ۱۰، ص ۱۲۴-۱۵۱)

بازچاپ مقاله نخست به همراه برخی افزوده‌ها در ابتدای مقاله‌ای مفصل ذیل عنوان «بحث در باره چند واژه قرآنی از دیدگاه زبان‌شناسی» (ص ۱۲۴-۱۲۷).

۱. فراهیدی، العین، ۲۷۸/۶.

۶. سال ۱۳۸۴ (در فصلی از کتاب)
بازبینی نهایی مقاله و تجدید چاپ آن در کتاب بررسی زبان شناختی واژه‌هایی از قرآن
کریم (ص ۱-۵).

۱. نقد و نظرها در ترتیب تاریخی

اکنون خلاصه دیدگاه جناب هدایت و نقدهای جناب شهیدی را به ترتیب تاریخی
ملاحظه می‌کنیم، آنگاه در بخش بعدی به تحلیل معانی و ارائه مباحث تکمیلی
خواهیم پرداخت.

۱-۱. اردیبهشت ۱۳۷۰ (ش. ۱۷ ادبستان)

خلاصه مقاله آقای هدایت: در آیه مورد بحث، حج: ۴۵ سخن از مردمی است که به
سبب ستمگر بودنشان به عذاب گرفتار شده، نابود گشته‌اند. آبادی‌های آنها زیر و رو
شده، چاه‌های آبشان از کار باز مانده و ... آنگاه در چنین فضایی و در انتهای آیه سخن
از کاخ رفیع سر بر آسمان ساینده و گچ‌کاری شده، سخت از مفهوم آیه دور و با مضامین
آن ناهماهنگ است. ایشان بدون ارجاع به تفسیر خاصی، تصریح می‌کند که بیشتر
برخی از مفسران نیز به این ناهماهنگی توجه داشته‌اند و توجیهاتی را ذکر کرده‌اند.

باید توجه داشت که در زبان‌های سامی چند ریشه هم‌آوا (مشترک لفظی) از شاد وجود دارد که
هر یک حوزه معنایی متفاوتی دارند، از جمله دو معنایی که از سوی مفسران و اهل لغت بدانها
اشاره شده است، یعنی «ارتفاع» و «گچ یا آهک». «ولی اصلی‌ترین مفهوم ریشه این واژه «ویران
کردن، هلاک کردن، غارت کردن، سرنگون کردن و دریدن» است. از همین ریشه، شاد به معنی
«هلاک کرد او را» در متون کهن لغت عربی نیز آمده است. بر این پایه، «قصر مشید» را درست به
عکس آنچه گفته شده، باید «کاخ ویران»، «کاخ سرنگون»، «کاخ تاراج گشته» معنا کرد. و این
مفهومی است که کاملاً مناسب و هماهنگ با عبارات آیه و فضای کلی آن است: چه بسیار
مردم آبادی‌هایی که نابودشان ساختیم، زیرا که ستمگر بودند. و کومه‌هایشان را زیر و رو کردیم. و
چه بسیار چاه‌های خشکیده، و چه بسیار کاخ‌های به تاراج رفته یا سرنگون شده. بر این پایه،
دیگر جایی برای توجیه و توضیح اضافی در آیه به جانی ماند.

این خلاصه دیدگاه ایشان بود، البته هدایت در ادامه به برخی احادیث مطرح در ذیل این آیه نیز پرداخته، اما چون یک بحث تفسیری مستقل (رویکرد تأویلی در تفاسیر شیعی) است و خارج از موضوع این مقاله و همینطور مباحث جناب شهیدی است، نیازی به طرح آن نیست.

۱-۲. تیر ۱۳۷۰ (ش. ۱۹ ادبستان)

اشکال اجمالی سید جعفر شهیدی: اظهار نظر آقای هدایت در باره معنی کلمه مَشید، ناشی از قضاوت سریع ایشان است. آنچه مترجمان و مفسران قرآن از صدر اسلام تا امروز در باره معنی مَشید نوشته‌اند درست است، و اگر یکی از معنی‌های «اشاده» چنانکه ایشان نوشته‌اند، و در بعض فرهنگ‌های متأخر هم دیده می‌شود «هلاکت» باشد، با آن معنی که از کلمه مَشید در آیه شریفه مقصود است، ارتباطی ندارد. «بشر معطله و قصر مشید» چنانکه می‌بینیم مجرور است و معطوف، و معطوف علیه «قریه» است: «کم من قرية و بشر معطلة و قصر مشید اهلکناها»، در این صورت مَشید باید بمعنی «استوار، برآورده، سرپا» و اینگونه معنی‌ها باشد. و اگر بدان معنی که آقای هدایت گفته‌اند «ویران» گرفته شود، «اهلکناها» بی‌مورد خواهد بود.



مجله ادبستان، ۱۳۷۰، ش ۱۹، ص ۰۴.

در همین شماره مجله، و ذیل همین ستون «با خوانندگان» اشکال دیگری نیز از طرف م. مظفر ثانی (ارسالی از تبریز) درج شده است، و شهرام هدایت در شماره بعدی به آن پاسخ داده است، اما در اینجا، نیازی به طرح آن دیده نشد.

۱-۳. آبان ۱۳۷۰ (ش. ۲۳ ادبستان)

پاسخ شهرام هدایت: «ای کاش آقای شهیدی اگر سخن این بنده را درخور ندیده‌اند، دست کم بیان

شریف خویش را - دمی - به چشم تأمل می‌نگریستند، زیرا آنگاه بی‌گمان رضا نمی‌دادند تا نام گرامی خود را بر پای چنین استدلالی که خود ناقص خویش است، بگذارند. باید از ایشان پرسید که با چنین استدلالی چه توجیهی برای «بئر معطله (اهلکناها)» می‌توانند داشت، و آیا ناگزیر نخواهند بود تا برای آنکه به قول ایشان «اهلکناها» بی‌مورد و معنا نباشد، «معطله» (از کار مانده، خشکیده، متروکه و...) را مثلاً «پرباب، جوشان و آباد» معنا کنند؟ اگر «اهلکناها» در عبارت مورد پذیرش ایشان «و بئر معطله (اهلکناها)» بتواند مورد و مفهوم داشته باشد، پیدا است که در عبارت «و قصر مشید = غارت شده، سرنگون شده (اهلکناها)» نیز تواند داشت.

ملاحظه می‌شود که هدایت به اشکال شهیدی جواب نداده، بلکه یک اشکال دیگری مطرح کرده است. به عبارتی، اشکال را با اشکال جواب داده است.

۱-۴. آذر ۱۳۷۰ (ش. ۲۴ ادبستان)

اشکال شهیدی: برای درک درست معنی واژه‌ای باید دیگر مورد استعمال آن واژه را در همان متن‌ها جستجو کرد، و اگر یافت نشد، به متن‌های منظوم یا منثوری که در آن عصر یا نزدیک بدان عصر سروده یا نوشته شده است. زیرا بسا ممکن است واژه‌ای از معنی اصلی به معنی مجازی رود و به خاطر کثرت استعمال در معنی دوم رنگ معنی حقیقی به خود گیرد. سخن از واژه قرآنی «مشید» بود و نسبت دادن صدها مفسر و مترجم به خطا، و من تکلیف خویش دیدم مختصری بنگارم و اگر بحث با قرآن کریم ارتباطی نداشت، مسلماً چیزی در این باره نمی‌نوشتم و نویسنده محترم را نمی‌آزردم. در ادامه شهیدی تصریح می‌کند که بحث او ناظر به مباحث ریشه‌شناختی نیست، بلکه استعمال مشتقات در قرآن، حدیث و اندکی پیش از ظهور اسلام است.

مشید را همه مفسران، مترجمان و لغویان «بالا برده، استوار» معنی کرده‌اند، و همانطور که خلیل اشاره کرده شید بمعنی «گچ» است. شهیدی به کار بست واژه مورد بحث در شعر کهن عربی، از جمله در این بیت امرء القیس اشاره می‌کند: «و تیماء لم یترک بها جذع نخلة / ولا أجما إلا مشیدا بجندل». واژه جندل: سنگ سخت. امرء القیس در وصف سیلاب می‌گوید: همه چیز را با خود برد، شاخ درخت خرما یا بیشه. تنها آنچه را به صخره و گچ برآورده بود، باقی گذاشت. همینطور عدی بن زید، شاعر نزدیک عصر اسلام در

وصف قصر مُحَصَّن که در کوه‌های تکریت بوده، از مشتقات «شاد» چنین استفاده کرده: «شاده مرمراً و جلّله...» ت.ت.: «کاخ را از مرمر برآورده و با گچ آنرا اندود...».

در ادامه، شهیدی برخی از کاربردهای این واژه در حدیث را ذکر می‌کند: آنچه هرگونه شکی را می‌برد و جای تردید باقی نمی‌نهد که مشید بمعنی «برآورده، مرتفع و مجلل» است، حدیث اسامة بن زید از رسول اکرم است: «فأن الجنة لا خطر لها هي ورب الكعبة نور يتلألأ وريحانة تهتز وقصر مشيد» (سنن ابن ماجه، کتاب زید، ح. ۴۳۳۲). و روشن است که رسول اکرم به اصحاب خود وعده کاخ ویران را در بهشت نمی‌دهد. نیز در روایت ابن عباس از پیامبر «ما أمرت بتشييد المساجد» (سنن ابو داود، ح ۴۴۸)، «مرا آراستن و زیور بستن مسجد نفرموده‌اند». ملاحظه می‌شود که «مشید» در شعر عربی متقدم و حدیث در همین معنای مذکور به کار رفته است.

معطّلة: این واژه هم چنانکه تصور شده است، خراب و ویران معنی نمی‌دهد. وقتی می‌گویند: عَطَّلَتِ الأسواق، معنی، آن نیست که بازارها ویران گردید. مقصود اینست که دکانداران دکان خود را رها کردند و رفتند. پس تعطیل بمعنی واگذار کردن و رها کردن است. و کاربردهای آن در حدیث جالب توجه است؛ چنانکه می‌دانیم که نماز در سمت راست امام فضیلت بیشتری دارد. نمازگزاران بیشتر بدان سو فراهم می‌آمدند. در حدیث نافع آمده به رسول خدا گفتند «إِنَّ مِيسِرَةَ الْمَسْجِدِ نَعَطَّلَتْ» (سنن ابن ماجه، کتاب صلاة ح ۱۰۰۷). یعنی نمازگزاران در جانب چپ مسجد نمی‌ایستند، نه اینکه جانب چپ مسجد ویران است.

پس، «بئر معطّلة و قصر مشيد» معطوف به قریه است و معنی آن اینست که «بسایه‌ها و کاخ استوار و چاه واگذارده که آنرا ویران ساختم». و در این اعراب (عطف بئر معطّلة و قصر مشيد بر قریه) جمهور مفسران موافقند (نک. طبری، تبیان، مجمع البیان).

۱-۵. تابستان ۱۳۷۲ (مجله مترجم، ش. ۱۰)

هدایت در این مقاله، ضمن بازچاپ مقاله اولیه، اشاره‌ای به نقدهای شهیدی نکرده، بلکه قدری مباحث نحوی به آن افزوده است؛ البته به نظر می‌رسد نگاهی به نکات ایشان داشته، اما همانطور که ملاحظه می‌شود پاسخ نداده است: «اما در مورد تبیین نحوی آیه شریفه: به نظر این بنده عبارت «وبئر معطّلة و قصر مشيد» عطف است بر قریه، اما نه به تنهایی که بر «قریه اهلکناها». اهلکناها در این عبارت همان نقش صفت مفعولی را دارد،

مانند «معطله و مشید». در واقع اهلکناها صفت قریه است، و پیشتر در کلام برخی نحویون مانند ابن انباری بدان اشاره شده است. به عبارتی، با نظر به صورت مهلکین در کاربست‌های قرآنی (مؤمنون: ۴۸)، اهلکنا در آیه مورد بحث، نقش صفتی مهلکه را دارد، یعنی آیه به این صورت درمی‌آید: «فکاین من قریة مهلکة... و بئر معطله و قصر مشید: چه بسیارند آبادی‌های نابود شده و چه بسیارند چاه‌های متروکه و خشکیده و چه بسیارند کاخ‌های به تاراج رفته یا سرنگون شده». این وجه حتی از نظر رعایت صنایع لفظی و قرینه‌سازی‌هایی که معمولاً در زبان قرآن کریم به کار می‌رود نیز بر وجوه دیگر برتری دارد.

در پایان، ایشان متواضعانه چنین اظهار می‌دارد: «این گوینده سر آن ندارد که "اینست و جز این نیست" بگوید و سخن خود را کلام آخر پندارد. آنچه گفته شد، تنها طرحی پیشنهادی است دست کم مناسب، مستدل و خردپذیر همراه با این امید که این سخن از نقد اهل نظر برخوردار گردد».

۱-۶. سال ۱۳۸۴ (فصل نخست از کتاب)

بازبینی نهایی مقاله و برخی افزوده‌های جزئی

بازنویسی نهایی مقاله و گنجانیدن آن در فصل نخست کتاب بررسی زبان شناختی واژه‌هایی از قرآن کریم (۱-۵)؛ مقاله به لحاظ محتوایی از صورت اخیر آن تفاوت نکرده، تنها شاهد برخی افزوده‌ها در ارجاع به قاموس‌های نوین تطبیقی در زبان‌های سامی برای معنای شاد و نیز برخی توضیحات واج‌شناسی در پاورقی هستیم. به عبارتی، در اینجا نیز استدلال یا توضیحات اضافه بر آنچه پیشتر مطرح شده، دیده نمی‌شود، تنها برخی افزوده‌های جزئی و تکمیلی، رخ داده است.

۲. تحلیل معانی

چنین می‌نماید که انگیزه اصلی مرحوم هدایت در طرح معنای جدید برای مشید، تلاش برای قرینه‌سازی میان دو عبارت پایانی آیه، یعنی «بئر معطله» و «قصر مشید» بوده است. به عبارتی، اگر معطله به معنای «متروک، بازمانده» باشد، و مشید به معنای «برآسمان ساینده، رفیع، مجلل»، تناسب معنایی میان دو عبارت برقرار نیست. تصور

چنین مشکلی، بهانه جستجوی معنای متفاوت برای واژه مشید و همسو با معطله گردیده است، تا قرینه معنایی میان دو عبارت فراهم آید.

آنگاه با مراجعه به قاموس‌های تطبیقی مشاهده نمود که در زبانهای همجوار (سامی) چند ریشه هم‌آوا از شاد وجود دارد، از قضا اینکه یکی از معانی رایج آن در عربی نیز معنای «هلاکت، سرنگونی» بوده؛ و این معنی نویافته با معطله نیز همسو است. به این ترتیب، ایشان برای حل معمای قرینه‌سازی میان دو عبارت، این مسیر را پیموده است.

به نظر می‌رسد برخی مقدمات استدلال مرحوم هدایت ناستوار است، و از اثبات مدعای ایشان ناتوانند. با نظر به نقدهای شهیدی، می‌توان این ملاحظات را برشمرد:

۱. وقتی چند ریشه هم‌آوا (مشترک در لفظ) وجود دارد، باید با تفکیک کاربردهای معنایی آنها را جدا ساخت، اما برجسته کردن یکی و اصرار بر اینکه فلان معنی «اصلی‌ترین» است، به لحاظ روشی استوار نیست. به عبارتی، در قاموس‌های تطبیقی نوین وقتی چند ریشه هم‌آوا شناسایی می‌شوند، معنای پایه‌ای و اولیه هر یک مجزا شناسایی می‌گردد، و در این صورت هر یک از آن معانی «اصلی‌ترین» اند. اساساً اگر یک معنای اصلی قابل شناسایی بود که دیگر هم‌آوا بودن معنی نداشت.

۲. هنگامی که در یک زبان با چند ریشه هم‌آوا مواجهیم، باید کاربردهای معنایی واژه مورد بحث را در متون مشابه، به لحاظ زمانی قبل و بعد، را نیز به دقت بکاویم، تا حوزه معنایی آشکار گردد. صرف نظر از صورت مُشَيِّدَة در «أَيُّمًا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ» (نساء: ۷۸)، در مثال‌هایی که شهیدی ارائه داد، به وضوح دیدیم که واژه مشید هم در شعر عربی متقدم و هم در کاربردهای حدیثی اولیه به همان معنی رایج میان قرآن پژوهان یعنی «گچ‌اندود؛ برآورده، مجلل» بوده است. و این یک حوزه معنایی اصلی و مستقل است! و هدایت هیچ پاسخی به کاربردهای این واژه در متون هم عصر ارائه نداد.

۳. از سوی دیگر، رویکرد جناب هدایت در پاسخ به اشکال نخست شهیدی نیز کاملاً جدلی بود، و همانطور که ملاحظه شد، در واقع اشکال را با اشکال جواب داده بود. و نحوه بیان هدایت حکایت از این دارد که دریافت ایشان از واژه «معطله» نیز استوار

نبوده؛ و به این ترتیب، مقدمه نقد مفصل شهیدی در توضیح هر دو واژه «مشید» و «معطله» را فراهم کرد.

به عبارتی معطله به معنی «رها شده، متروک» همانطور که در مثال‌های حدیثی ارائه شده توسط شهیدی به کار رفته، است و بر این پایه با معنای فعل «اهلکنا» در ابتدای آیه هیچ تعارضی ندارد. و این معنی در عموم تفاسیر لغوی و ادبی مورد توجه بوده است: همانطور صنعانی از قتاده نقل کرده که «عطلها أهلها و ترکوها. وَ قَصْرٌ مَشِيدٌ، قال: كان أهله شيدوه، و حصنوه، فهلکوا فترکوه»،^۱ یا در کلام زمخشری «أى: ترکت لا یستقی منها لهلاك أهلها».^۲

۴. در زبان‌های همجوار، مشخصاً در عبری، ریشه خویشاوند آن، یعنی $\text{šid}/\text{שׂיד}$ نزدیک به معنای رایج عربی نیز پرکاربرد است؛ صورت‌های فعلی و اسمی این واژه در تورات پنج مرتبه به معنای «اندودن با آهک» به کار رفته است: در یک ترکیب مسجّع $\text{šadta ba-ššid}/\text{שׂדַתָּ בַשִּׂיד}$ ت.ت.: «آهکی کن با آهک» در «سنگهای عظیم برپا دار و آنها را به آهک اندود کن» (تثنیه ۲۷: ۲، ۴؛ اشعیا ۳۳: ۱۲؛ عاموس ۲: ۱). از مشتقات آن در عبری نوین با حرف سامخ (ס) به صورت $\text{sayyād}/\text{סַיִיָּד}$ «سفیدکار، آهک‌پز».^۳

۵. بحث نحوی که هدایت در پایان مطرح کرده، اهلکنا در نقش مهلکه، نیز هر چند موضوع جالبی هست، مخصوصاً با نظر به صورت متناظر آن در عبری توراتی، اما به مدعای هدایت در اینجا کمک نمی‌کند.

کوتاه آنکه، به نظر می‌رسد همان طور که شهیدی مطرح کرده، دریافت رایج مترجمان و مفسران قرآن از واژه مورد بحث کماکان استوار می‌باشد. و مقدمات استدلال شهرام هدایت برای اثبات مدعایش، ناکافی‌اند. باری این موضوع، امکان بسط بیشتری داشت، اما آنچه ارائه شد در نهایت اختصار بود.

۱. صنعانی، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق، ۳۴/۲.

۲. زمخشری، الکشاف، ۱۶۲/۳.

۳. حییم، فرهنگ عبری - فارسی، ۳۶۴.

جمع بندی

۱. پیش از هر چیزی، نهایت ادب و تواضع دو استاد مرحوم، چه در مقام نقد دیگری و چه در تبیین دیدگاه خود، درس بزرگی برای پژوهشگران جوان است، تا در چنین مواقعی اسباب سنت ادب الاختلاف را به احسن وجه به جای آرند.

۲. این نقد و نظرها، جزء اولین تقابل های دو رویکرد نوپا و سنتی، یعنی زبان شناسی تطبیقی و فقه اللغة کلاسیک در واژه پژوهی مفردات قرآن در جامعه علمی ما بود، اما افسوس که ادامه نیافت!

۳. کتاب بررسی زبان شناختی واژه هایی از قرآن کریم (تهران: پژوهشگاه علوم انسان و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۴)، از آثار مهم در واژه پژوهی مفردات قرآن با رویکرد زبان شناسی تاریخی - تطبیقی است. نگارنده این سطور در فرهنگ تطبیقی قرآن (ج ۱) در مدخل های متعددی از دیدگاه های شهرام هدایت بهره برده ام و به کتاب ایشان ارجاع داده ام.

۴. پیشنهاد برگزاری نشست های علمی با موضوع بررسی ترجمه (ده جزء) قرآن اثر شهرام هدایت؛ این اثر ابتدا در سال ۱۳۵۸ در تهران به همت انتشارات صالحی با عنوان القرآن الکریم: برگردان واژه به واژه قرآن مجید به پاریس بر پایه مبانی زبان شناسی در قطع رحلی منتشر شد و در سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۱ تجدید چاپ گردید.

۵. شناسایی و چاپ دستنوشته های (احتمالی و) برجای مانده از مرحوم شهرام هدایت!

۶. برگزاری نشست های علمی با محور زبان شناسی تاریخی - تطبیقی و کاربردی آن در ترجمه متون مقدس: چالش ها و آسیب ها!

۷. راه اندازی رشته زبان های سامی/آفروآسیایی در تعدادی از دانشکده های علوم قرآنی؛ البته می بایست چند دهه پیشتر، هنگامی که اولین آثار تألیفی با رویکرد زبان شناسی تطبیقی تألیف می شدند برای این موضوع فکری اندیشیده می شد! در حال حاضر،

پژوهشگران این حوزه صرفاً مبتنی بر علایق شخصی خود به صورت پراکنده و جزایر دور افتاده مشغول تک‌نگاری اند. در حالی که این موضوع سرزمین حاصلخیز برای شکل‌گیری کلان‌پروژه‌های مختلف است، که تنها با فراهم آمدن زیرساخت‌های فنی ممکن خواهد بود.